

نگاهی نو به حدیثی کهن



اصغر هادوی کاشانی

تحقیق در مورد نزول قرآن بر هفت حرف، از قدیم مورد توجه قرآن پژوهان و مؤلفین علوم قرآنی بوده است و به جرأت می‌توان گفت یکی از مشکل‌ترین مباحث این رشته است. علاوه بر آنکه در بیشتر کتب علوم قرآن و تفاسیر به آن پرداخته شده، تکنوگاری‌هایی نیز در این زمینه عرضه شده است.^(۱) ابن جزری که او پیشگامان بحث‌های قرآنی است ادعا کرده، حدود سی سال در مورد احادیث نزول قرآن بر هفت حرف اندیشیده و در نهایت به جوابی رسیده است که از پشتوانه علمی مقبولی برخوردار نیست.^(۲) مضمون این احادیث با تعبیرات مختلف تقریباً در تمام کتب دست اول اهل سنت آمده است که به ترتیب تقدم نگارش می‌توان در موطأ مالک، مسند احمد بن حنبل، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن نسایی، این روایات را دید حتی در صحیحین این روایات به طرق مختلف ذکر شده است.^(۳) اهل سنت مدعی روایت مذکور هستند و سیوطی در اتقان ادعا کرده است این حدیث با تعبیرات گوناگون از بیش از ۲۰ تن از صحابه نقل شده است که عبار تنداز:

ابن عباس، ابی بن کعب، انس، حذیفه، زید بن ارقم، سمره بن جندب، سلیمان بن صُرد، ابن مسعود، عبدالرحمن بن عوف، عثمان بن عفان، عمر بن خطاب، عمر بن ابی سلمه، عمرو بن عاص، معاذ بن جبل، هشام بن حکیم، ابویبکر، ابوجهل، ابوسعید خدری، ابوطلحه انصاری، ابوهریره و ابویوب.^(۴)

۱- الاحرف السبعة ومنزلة القرآنات منها، حسن ضیاء الدین عتر، دارالشیبان الاسلامیه.

۲- تاریخ جمع القران، جلالی نائینی، ص ۳۲۴.

۳- برای نمونه نگاه کنید به صحیح بخاری روایت ۸۱۸ تا ۸۲۱ و صحیح مسلم روایت شماره ۲۲۸۷-۳۰۴۷-۴۷۵۴-۷۱۱۱.

۴- اتقان سیوطی، ج ۱، ص ۸۷.

نقل متعدد این روایت در کتب حدیثی از یک سو و از سوی دیگر اهتمام پژوهشگران در مورد کنکاش پیرامون مفاد آن این احتمال را تقویت می‌کند که این مضمون، به طریقی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) صادر شده است. گرچه در مورد نقل درست آن سخن خواهیم گفت، ولی کنار گذاشتن حدیث و اتصاف به جعل و دروغ بودن آن و اینکه چیزی به نام «سبعة احرف» صحت ندارد تا حدودی مشکل می‌نماید. ما در این نوشتار ابتداء تعدادی از احادیث در مورد این موضوع را نقل نموده و سپس شیوه برخورد صحیح با آنها را بیان نموده و در پایان مراد از «احرف» را در این روایات روشن خواهیم کرد.

● نقل روایات

۱- عمر بن الخطاب: سمعت هشام بن حکیم یقرأ سورة الفرقان فی حیاة رسول الله فاسمعت لقرائته فاذا هو یقرأ علی حروف کثیرة ولم یقرئنیها رسول الله (ص) فکدت اساوره فی الصلوة فتصبرت حتی سلم فلیبت بردائه فقلت من قراء هذه السورة التي سمعتك تقرأ قال اقرأنیها رسول الله (ص) فقلت کذبت فان رسول الله قد اقرأنیها علی غیر ما قرأت فانطلقت به اقوده الی رسول الله (ص) فقلت انی سمعت هذا یقرأ بسورة الفرقان علی حروف لم تُقرئنیها فقال رسول الله: ارسله اقرأ یا هشام فقرأ علیه القراءة التي سمعته یقرأ فقال رسول الله كذلك انزلت ثم قال اقرأ یا عمر فقرأت القراءة التي اقرأنی فقال رسول الله: كذلك انزلت، ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف فاقرأ و ما تیسر منه.

ترجمه: عمر بن خطاب می‌گوید هشام بن حکیم در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سوره فرقان را قرائت می‌کرد. به قرائت وی گوش دادم؛ متوجه شدم که سوره فرقان را با وجوه متعددی قرائت می‌کند که با وجهی که پیامبر به من (صلی الله علیه وآله وسلم) تعلیم داده است

تفاوت دارد نزدیک بود در حال نماز با او درگیر شوم ولی منتظر شدم بعد از آنکه نمازش را به پایان برد عبایش را بر او پیچیدم و او را درهم فشردم و گفتم چه کسی قرائت این سوره را به تو آموخت؟ گفت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گفتم دروغ می‌گویی. به خدا سوگند رسول خدا همین سوره را طور دیگری به من یاد داده است او را نزد رسول خدا بردم و گفتم من شنیدم که این مرد سوره فرقان را به گونه‌هایی می‌خواند که با ترتیبی که شما به من تعلیم فرموده‌ای تفاوت دارد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: عمر رهایش کن، تا بخواند. هشام همان قرائتی را که از او شنیده بودم دوباره خواند. آنگاه رسول خدا فرمود «این گونه نازل شده است.» و در ادامه فرمودند و آن بر هفت حرف و هفت وجه نازل شده به هر یک از آنها که برایتان میسر است قرآن را قرائت نمایند.^(۱)

این روایت را بخاری در چند موضع نقل کرده است و در صحیح مسلم هم آمده است. علاوه بر صحیحین در تفسیر طبری و مسند احمد بن حنبل هم آورده شده است.^(۲)

۲- ابی بن کعب: ان رسول الله لقی جبرئیل فقال له انی بعثت الی امة امیین منهم العجوز والشیخ والکبیر والغلام والجاریه والرجل الذی لم یقرأ کتاباً قط فقال یا محمد ان القرآن انزل علی سبعة احرف.

ترجمه: ابی بن کعب: پیامبر با جبرئیل ملاقات نمود، و به وی گفت: من مبعوث بر امتی شده‌ام که در بین آنان پیر زن و پیر مرد و غلام و جاریه هست، و مردانی که تاکنون کتابی را نخوانده‌اند. جبرئیل خطاب به پیامبر فرمود: ای محمد (صلی

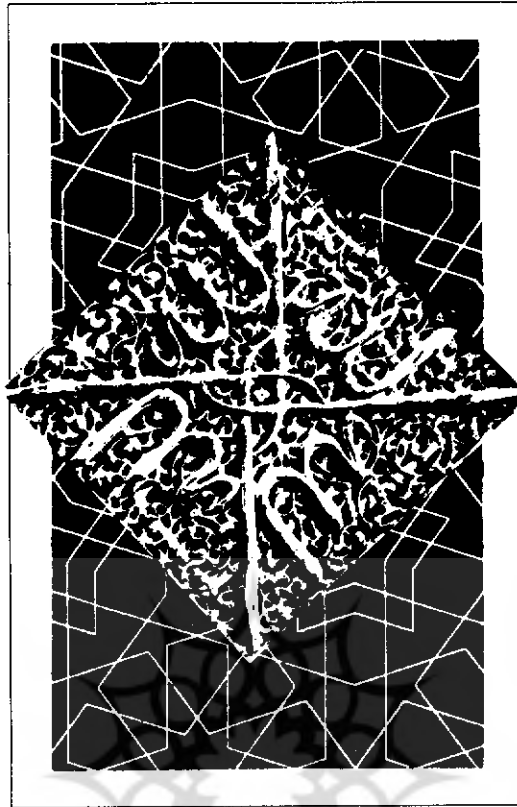
۱- صحیح بخاری، تحقیق دیب البقاء، شماره روایت ۲۲۸۷ - ۲۷۵۴ - صحیح

مسلم روایت شماره ۸۱۸

۲- تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۰، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۴.

الله علیه وآله وسلم)
قرآن بر هفت حرف
نازل شده است.^(۱)

مشابه این دو روایت با
تعبیرات گوناگون وجود دارد که
دلالت دارند نزول قرآن بر هفت
حرف بوده است.
اما در مقابل این روایات،
دسته‌ایی دیگر از روایات است که
از دقت در آنها مطلب تازه‌ایی به
دست می‌آید. ما ابتدا آن دسته
روایات را هم نقل نموده و سپس
با مقایسه با روایات قبلی به
نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت. در
این قسمت مجبوریم برای اثبات
مطلب خویش تعداد بیشتری از
آنها را نقل کنیم.



تعبیر روایت «سبعة احرف» آمده
است که برای نمونه دو روایت
ذکر می‌شود.

۵- حماد بن عثمان: قلت لابی
عبدالله (علیه السلام) ان
الاحادیث تختلف عنکم
قال (علیه السلام): ان القرآن نزل
على سبعة احرف وادنی ما الامام
ان یغتی علی سبعة وجوه ثم قال
هذا عطاءنا فامنن او امسک بغير
حساب.

ترجمه: حماد بن عثمان نقل
می‌کند به امام صادق (علیه
السلام) عرض کردم: احادیث
شما برای ما به طرق مختلف نقل
می‌شود. حضرت فرمود که

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده است:
همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است و
کمترین چیز برای امام این است که به هفت وجه
فتوا بدهد. سپس فرمود: این عطیه ماست
می‌خواهی به دیگری ببخش یا نبخش و امساک
کن.^(۲)

۶- قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) انانی آت
من الله فقال: ان الله یأمرک ان تقرأ القرآن علی حرف
واحد فقلت یا رب وسع علی امتی فقال ان الله
یأمرک ان تقرأ القرآن علی سبعة احرف.

ترجمه: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)
فرمود فرستاده‌ای از طرف خدا آمد و گفت:

۳- ابی بن کعب: لقی رسول الله جبرئیل عند
احجارالمراء فقال انی بعثت الی امة امیین منهم
الغلام والخادم وفیهم الشیخ الفانی والعجوز فقال
جبرئیل فلیقرءو القرآن علی سبعة احرف.

این روایت مشابه روایت دوم است فقط در آخر آن آمده
است که جبرئیل فرمود: قرآن را بر هفت قرائت بخوانند.^(۳)

۴- ان رجلین اختلفا فی آیه من القرآن فقال هذا تلقیها
من رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فقال
القرآن یقرء علی سبعة احرف.

ترجمه: ابو جهیم می‌گوید: دو نفر در آیه‌ای از
قرآن اختلاف کردند و هر کدام ادعا می‌کرد
قرائتش را از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)
و سلم) فرا گرفته است. حضرت فرمودند: قرآن بر
هفت حرف خوانده می‌شود.^(۴)

این چهار روایت که ذکر شده و مشابه این مضامین در
کتب اهل سنت آمده است. در کتب شیعه هم با همین اختلاف

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۴.

۲- سنن ترمذی، ج ۸، ص ۶۲.

۳- مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۷؛ شعب الایمان بیهقی، ج ۲، ص ۱۶۹ / ۲۲۶۵.

۴- بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۹ به نقل از خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۰.

**علما فتوا داده‌اند
که دعاها را
بدون تغییر و
همان‌گونه که
رسیده است
بخوانید. وقتی
در مورد دعا
این‌گونه باشد،
در خصوص
قرآن تکلیف
روشن است.**

روایات هم آمده است، در موقع نزاع و اختلاف بر سر قرائت یک سوره پیامبر هر دو طرف را تأیید می‌کرد. روایت اول شاهد این مطلب است.

مهمترین اشکال این وجه آن است که روایت اول تنافی با این ادعا دارد. چون عمر و هشام بن حکم هر دو از قریش بودند، در آن صورت چگونه اختلاف لهجه داشتند؟ با رد این احتمال، احتمال دیگری هم که در این مورد داده شده باطل می‌شود؛ یعنی مراد از سبعة احرف هفت لهجه فصیح در آن زمان باشد: لهجه‌های قریش، هذیل، هوازن، یمن، کنانه، تمیم و ثقیف. علت ابطال این قول هم از قریش بودن عمر و هشام بن حکم است.

معانی نزدیک به هم

بعضی از اهل نظر معتقد شده‌اند که مراد از سبعة احرف، یعنی هفت وجه از معانی هم‌سو و قریب به هم، که فقط از نظر لفظ با هم اختلاف دارند. در نتیجه تبدیل کلمه به کلمه دیگر با همان معانی جایز است؛ به شرط آنکه آیه عذاب به رحمت و

خداوند تو را امر می‌کند که قرآن را بر یک حرف قرائت کنی. گفتم پروردگارا بر امت من توسعه بده. گفت خداوند امر می‌نماید که قرآن را بر هفت حرف بخوانی.^(۱)

● روش برخورد با این روایات

روش اول: قطع نظر از سند احادیث، دلالت روایات «سبعة احرف» مبتلا به اشکال است. زیرا معنای «احرف» روشن نیست، و تا پنجاه و سه معنا هم برای آن ذکر کرده‌اند، ولی باز در معنای واضح و روشنی اتفاق نکرده‌اند.^(۲) سیوطی در این مورد می‌نویسد:

اختلف العلماء فی المراد سبعة احرف علی نحو اربعین قولاً سقتها فی کتاب الاتقان وارجحها عندی ان هذا من المتشابه الذی لایدری تأویله فان الحدیث کالقرآن منه المحکم والمتشابه.

ترجمه: علما در مورد «سبعة احرف» اختلاف کرده‌اند و تا چهل معنا هم برای آن آورده‌اند. ولی آنچه من ترجیح می‌دهم این است که این مطلب از قبیل متشابهات است که تأویل آن معلوم نیست. چون حدیث هم مانند قرآن، محکم و متشابه دارد.^(۳)

مؤلف کتاب البیان، برخی احتمالات را در مورد «سبعة احرف» آورده آنها را ابطال نموده است، که به‌طور خلاصه نقل می‌کنیم.^(۴)

هفت قرائت

مراد از هفت حرف، هفت قرائت است. اشکال این وجه آن است که به غیر از عبدالله بن عامر که در هنگام رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خردسال بود، بقیه قراء در زمان صدور حدیث متولد نشده بودند.

هفت‌گویی

مراد از هفت حرف، هفت لهجه باشد. همان‌طور که در

۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۶۵ / ۵۵ به نقل از خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۴ / ۳۵۸.

۲- علوم القرآن عندالمفسرین، ج ۲، ص ۱۷۱؛ به نقل از تفسیر قرطبی.

۳- پاورقی موطأ مالک، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴- البیان فی تفسیر القرآن، آیه الله خویی، ص ۱۹۲، انتشارات دارالزهرا.

آیه رحمت به عذاب تبدیل نگردد. شاهد این قول هم روایت ذیل است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابی بن کعب فرمود: قرآن بر من خوانده شده تا هفت حرف، و همه آنها شافی و کافی است؛ اگرچه بگویی سمیعاً علیماً به جای عزیزاً حکیماً، مادامی که آیه عذاب به رحمت و آیه رحمت به عذاب تبدیل نگردیده است.^(۱)

به نظر می‌رسد یکی از ضعیف‌ترین و سخیف‌ترین احتمالات، همین احتمال باشد. چون طبق این نظر می‌توان مثلاً به جای کلمه «عین»، کلمه «صوف» را قرار داد و همین‌طور موارد دیگر. حال آنکه اگر این کار جایز باشد اعجاز قرآن مغشوش می‌شود. چگونه این تفسیر را می‌توان پذیرفت، حال آنکه در مورد دعا، این تبدیل جایز نیست و علما فتوا داده‌اند که دعای مأثور را بدون تغییر و همان‌طور که رسیده است بخوانید. وقتی در مورد دعا این‌گونه باشد، درخصوص قرآن تکلیف روشن

است. دلیل دیگر بر بطلان و ضعف این وجه این است که در هنگام جمع و تدوین قرآن هیئت مسئول این کار بسیاری از کلمات قرآنی را که شاید تعداد آنها از صد فقره بیشتر باشد، برخلاف قواعد املائی درست عربی نوشته‌اند؛ مثلاً «بیسط» را در جایی با سین و جای دیگر با «صاد» ثبت کرده‌اند یا میطر را مصیطر نوشته‌اند. این‌گونه نگاهستن در رسم عثمانی وارد شده و عیناً تا کنون محفوظ مانده است و هیچ‌گونه اصلاح قیاسی و یا اجتهادی را روا نداشته‌اند. حتی فقهای اهل سنت از جمله مالک و احمد بن حنبل حفظ رسم الخط عثمانی را واجب دانسته‌اند.^(۲) وقتی این اندازه تعبیر و تبدیل در کلمات قرآنی جایز نباشد، آیا تبدیل کلمات هم معنی به یکدیگر جایز

است؟

بنابراین در روش اول، با توجه به مدلول روایت و روشن نبودن معنای «سبعة احرف» حکم به سقوط این روایت داده می‌شود. این قول از مجموعه کلمات مؤلف البیان قابل استفاده است که با قطع نظر از اشکال سندی، این روایات را مردود می‌شمارد. ایشان می‌فرماید:

ان حاصل ما قدّمناه: ان نزول القرآن على سبعة احرف لا يرجع الى معنى صحيح فلا بد من طرح الروایات الدالة عليه.

بدین ترتیب چون معنای روشنی برای «سبعة احرف» نمی‌یابد، همه روایات را کنار گذاشته آنها را غیرقابل قبول می‌شمارند.^(۳) از طرفی مدلول روایات را هم با یکدیگر متناقض می‌بینند. لذا در حکم به اسقاط روایات مصمم‌تر می‌شوند.

لیکن مجرّد روشن نبودن معنای روایت، نمی‌تواند دلیلی بر بی‌اعتباری این همه روایت باشد. خود ایشان و بقیه فقهای عظام در

فقه این‌گونه مشی نمی‌کنند. در بسیاری از فروعات فقهی تناقض‌نمایی روایات را با جمع دلالتی، حمل بر تقیه، انقلاب نسبت و قواعد دیگر، علاج می‌کنند. برای مثال در مورد تسبیحات اربعه تاده قول وجود دارد که منشأ آن هم اختلاف در دلالت روایات است، با وجود این، هیچ‌کدام از فقهای بزرگوار از جمله خود مؤلف «البیان» اصل صدور مضمون

نزول قرآن بر هفت حرف، غیر از قرائت آن به هفت‌گونه می‌باشد. زیرا یکی مردود و دیگری مقبول است؛ خصوصاً با توجه به روایت:

ان القرآن واحدٌ نزل

من عند واحد

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲- رجوع شود به مناهل العرفان زرقانی ج ۱، ص ۳۷۲ والتسهد، آیه الله معرفت.

۳- البیان، ص ۱۹۳.

همه روایت مشکل است. گرچه روایاتی که از طریق شیعه مؤید مضمون روایات اهل سنت است، مبتلا به ضعف سند است، اما می‌توان به طریق تواتر اجمالی، احتمال قوی داد که به هر حال چیزی به نام «سبعة احرف» وجود داشته از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت صادر شده است. لیکن احتمال کذب این روایات و ساختگی بودن آنها محال هم نیست؛ با توجه به فترتی که در نقل حدیث بوده و تاریخ‌نگاری مغرضانه که توسط افراط معلوم الحال صورت گرفته است. ولی به هر حال باید کنکاش را ادامه داد؛ اگر راهی پیدا نشد، آنگاه حکم به سقوط روایات داد.

روش سوم

برخلاف دو روش قبلی که فقط یکی ناظر به دلالت بود، و دومین روش فقط نظر به سند داشت، در این روش از هر دو طریق تا حدی استفاده شده است. برای روشن شدن این طریقه از همان ابتدا این مطلب را باید متذکر شد که بین نزول قرائت بر هفت حرف و قرائت آن بر هفت حرف، تفاوت بسیار است. نگارنده بر آن است که آنچه اهل بیت (علیهم السلام) آن را قبول نکرده‌اند نزول قرآن بر هفت حرف بوده است، نه قرائت آن، و قرائت بر هفت حرف محذوری ندارد. اگر در دو روایت معتبر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نظر کنیم، آن دو بزرگوار فقط نزول قرآن بر هفت حرف را رد کرده، در مورد قرائت حداقل ساکت بوده‌اند. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«ان القرآن واحد نزل من عند واحد.»

و امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«نزل علی حرف واحد من عند واحد.»

بر خلاف آیه الله خوئی که همه روایات اهل سنت را طرد فرمودند، ما فقط روایاتی را مردود می‌شماریم که دلالت دارد

روایات را انکار نمی‌کنند.^(۱) بلکه هرکس برطبق مبنای اصولی یا رجالی خود از مجموع روایات، قولی را برگزیده است. در مورد احادیث سبعة احرف هم گرچه میان آنها تناقض و تهافت وجود دارد، اما همان طوری که بعداً توضیح داده خواهد شد، نمی‌توان حکم به اسقاط این همه روایت نمود. پس در روش اول فقط نظر به دلالت احادیث بود.

روش دوم

در مقابل روایات اهل سنت و بعضی روایات شیعه، دو روایت از طریق شیعه نقل شده است که معتبر هستند و با وجود این دو روایت علاوه بر آنکه تمام روایات اهل سنت را باید کنار گذاشت دو روایتی هم که در کتب شیعه است، از درجه اعتبار ساقط می‌شوند؛ یعنی تمام شش روایتی که در اول مقاله ذکر شد و روایات مشابه آنها. دو روایت معتبر که در کتب شیعه آمده است، عبارت‌اند از:

الف: امام باقر علیه السلام: ان القرآن واحد نزل من عند

واحد ولكن الاختلاف یجئ من قبل الرواة.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: قرآن یک‌گونه است

و از نزد یگانه نازل شده است، و لکن اختلاف از

ناحیه راویان است.^(۲)

ب: فضیل بن یسار: قلت لابی عبدالله ان الناس

یقولون: ان القرآن نزل علی سبعة احرف فقال (علیه

السلام) کذبوا [کذب] اعداء الله ولكن نزل علی

حرف واحد من عند الواحد.^(۳)

فضیل بن یسار می‌گوید به امام صادق (علیه

السلام) عرض کردم مردم می‌گویند قرآن بر هفت

حرف نازل شده است. پس حضرت فرمود:

دشمنان خدا دروغ می‌گویند. قرآن بر حرف واحد

از نزد واحد نازل شده است.

نقد این روش

با توجه به کثرت روایات سبعة احرف در منابع اهل سنت و وجود شماری در کتب شیعه (مثل خصال صدوق) طرد این

۱- برای نمونه نگاه کنید به کتاب الضلوة، مرحوم نائینی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲- کافی، جلد دوم، باب فضل القرآن، نوادر.

۳- همان مدرک.

ثابت شد، آشکار شد که صدور روایات سبعة احرف فی الجملة از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تأیید می‌شود و اگر هم در سند آنها خدشه باشد، همان تواتر اجمالی یا حداقل استفاضه برای ما کافی است. در بین روایات اهل سنت و شیعه فقط آن دسته از روایات را که دلالت بر جواز قرائت بر هفت حرف دارد پذیرفتیم. لذا بایسته است که عنوان در کتب علوم قرآنی به جای آنکه «نزول قرآن بر هفت حرف» باشد، تبدیل به «قرائت بر هفت حرف» گردد.

جواز قرائت بر هفت حرف تا زمان عثمان باقی بود و مشکلی نداشت. اما در همان زمان چند نسخه از قرآن با توجه به قرائات مختلف گردآوری شده بود و باعث اختلافاتی بین مسلمین شد.^(۱) حتی بنا بر نقل صحیح بخاری در موقع جنگ آذربایجان،^(۲) مسلمین در قرائت با یکدیگر اختلاف کردند و خبر به عثمان رسید. وی بر منبر برای مردم در این مورد سخن گفت و ضمن بازداشتن آنان از این کار با آنان به مشورت نشست و طبق نظر آنان با سود جستن از بهترین کاتب و بهترین روش مصحفی ترتیب داد که به وسیله آن تمام قرائات دیگر از بین بروند و همه مردم طبق همین مصحف، قرآن را تلاوت نمایند، و به غیر از عبدالله بن سعد کسی هم با او مخالفت نکرد. حتی از حضرت علی (علیه السلام) نقل است که فرمود: ان اخذتم فیه نجوتم من النار و دخلتم الجنة؛ اگر طبق آن عمل کنید از آتش نجات یافته داخل بهشت خواهید شد.^(۳)

بدین ترتیب آتش اختلافات خاموش گشت. البته این قرائت واحد هم اختراع خود عثمان نبود، بلکه به گفته طبری و دیگران از بین قرائات هفتگانه یک قرائت را گزید و بقیه را الغا کرد. آن لغت واحد هم طبق نقل بخاری، لغت قریش بوده است.

عثمان گفت هرگاه در چیزی از قرآن اختلاف کردید به

بز نزول بر هفت حرف. آنچه را هم که دلالت دارد بر جواز قرائت بر هفت حرف می‌پذیریم. بدین ترتیب از آن شش روایت، روایت‌های سوم و چهارم و آنچه را مشابه این مضمون است می‌پذیریم و همین‌طور از روایات شیعه، روایت پنجم را غیر قابل قبول، و بر مضمون روایت ششم صحه می‌گذاریم.

البته همان‌طور که گذشت دلیل ما همان دو روایت معتبر امام صادق و امام باقر (علیه السلام) است، ولی روایت ششم صدر مقاله را به عنوان مؤید می‌پذیریم، نه دلیل. چون سند دیگر روایات شیعه مبتلا به اشکال است. به این ترتیب وفاقی بین اقوال اهل سنت و شیعه پدید می‌آید و از سوی دیگر حتی بین بعضی روایات شیعه با یکدیگر هم جمع می‌شود و تعارض بدوی از بین می‌رود. روایت ششم که قبلاً گذشت قرائت بر هفت حرف را تجویز می‌کند، و گفتیم دو روایت امام صادق (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) هم ناظر به نفی قرائت بر هفت حرف نیستند، فقط نزول قرآن بر هفت حرف را بر نمی‌تابند.

شاید علت اینکه اهل بیت (علیهم السلام) اصرار بر تکذیب داشته‌اند، این بوده که قبایل مختلف در عین حال که با اجازه رسول خدا رخصت داشتند که بر طبق لهجه قبیله خود قرآن را قرائت کنند، می‌خواستند این لهجه را آسمانی هم نموده رنگ وحی بدان بزنند، تا مثلاً قبیله هوازن یا کنانه یا تمیم بر خود بیابند و افتخار کنند که یکی از جوهی که قرآن بر آن نازل شده است لهجه آنان بوده است و بدین ترتیب ملاکهای افتخار جاهلیت دوباره زنده شود. اسلام که با ظرافت‌های خاصی این فخر فروشی‌های قبیله‌ای را از بین برده بود، صلاح نمی‌دانست دوباره آن را زنده کند. لذا ائمه (علیهم السلام) می‌فرمودند: قرآن فقط بر یک لغت نازل شده است.

جمع‌بندی و نتیجه

در روش سوم با نظر به صحیح بودن دو روایت شیعه و با توجه به اینکه وجود مضمون «سبعة احرف» به تواتر اجمالی،

۱- برهان زرکشی، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲- صحیح بخاری. روایت شماره ۴۷۰۳.

۳- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۲.

زبان قریش بنویسید؛ زیرا قرآن به زبان قریش نازل شده است.^(۱)

مراد از سبعة احرف چیست؟

همان‌طور که گذشت در مورد معنای احرف، اختلاف شده و سیوطی تا چهل معنی را هم برای آن ذکر کرده است. ولی به نظر می‌رسد از بین وجوه، هفت لهجه از همه مناسب‌تر باشد و اتفاقاً در بین بزرگان اهل سنت، طرفداران زیادی دارد. در میان شیعه هم، چون این حدیث مقبول نیفتاد، لذا در این قسمت خیلی بحث نکرده‌اند.

جامعه قبیله‌ای عربستان در صدر اسلام، اقتضای لهجه‌های متعدد را داشت لذا برای

**بیش از پنجاه
معنا برای
حدیث «سبعة
احرف» ذکر
شده که از بین
همه آنها «هفت
لهجه» به نظر
مناسب‌تر
می‌رسد.**

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تجویز کرده‌اند که بر هفت حرف قرائت شود، چگونه بعد از منع عثمان همه ملت مسلمان آن را قبول کردند، و هیچ‌یک از آنان نگفتند که قرائت با یک حرف کار سختی است و سخت هم نبود.

جواب: اولاً همان‌طور که اشاره شد بنای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در اوائل دعوت سخت‌گیری نبوده است. اما پس از سلطه اسلام در جهان آن روز، واحد شدن قرائات مشکلی را به وجود نمی‌آورد. ثانیاً: وقتی عثمان دید که حتی در هنگامه جنگ، مسلمین بر سر قرائات، اختلاف دارند، صلاح را آن دید که همه را به قرائت واحد

دعوت نماید.

در پایان ذکر این نکته هم ضروری است که مراد از عدد هفت در این روایات نفی اعداد دیگر نمی‌باشد. بلکه این عدد در مقام بیان کثرت است مثل آیه:

وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ. (لقمان/ ۲۷)

که مرحوم علامه طباطبایی هم به آن اشاره کرده‌اند.^(۴)
خلاصه آنکه:

- ۱- روایات صحیح از شیعه پذیرفتنی است.
- ۲- از روایات اهل سنت، فقط روایاتی که مدلول آنها جواز قرائت بر هفت حرف بود مقبول است. و بدین ترتیب نزول قرآن بر هفت حرف مردود می‌شود.
- ۳- عدد هفت حرف به هفت لهجه تطبیق شد، ضمن اینکه این عدد، در مقام بیان کثرت است، نه آنکه مفهوم داشته غیر آن را نفی کند.

سهولت در امر قرائت، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اجازه می‌دادند مسلمین آن‌طور که توانایی دارند، حروف را ادا کنند. روش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در ابتدای دعوت، سخت‌گیری نبود. لذا وقتی عمر با ناراحتی هشام بن حکم را نزد حضرت آورد، حضرت هر دو نفر را تأیید کرد. یکی از اشکالاتی که^(۲) بر این وجه گرفته‌اند اینکه اگر مراد از هفت حرف، هفت لهجه باشد اختلاف عمر با هشام بن حکیم معنی ندارد، زیرا هر دو از قریش بوده‌اند. اما این اشکال هم قابل رفع است. ابن حجر در فتح الباری، نوشته است: وقتی عمر به هشام گفت چه کسی این قرائت را به تو یاد داده است و هشام گفت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، عمر او را به دروغ‌گویی متهم کرد.

در شرح این روایت ابن حجر نوشته است: مراد از کذب، خطاست. چون اهل حجاز کلمه «کذبت» را به جای «اخطأت» استعمال می‌کردند.^(۳) بنابراین در واقع عمر به او گفته است گرچه راست می‌گویی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، این‌گونه قرائت را به تو تعلیم داده، ولی تو در خواندن خطا می‌کنی.

اشکال دوم: اگر قرائت بر یک حرف آسان نبوده و

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۶، به نقل از تدوین القرآن، علی کورانی.

۲- تاریخ علوم قرآن، میرمحمدی، ص ۶۶.

۳- فتح الباری، ج ۹، ص ۲۵ و ۲۶.

۴- المیزان، سوره لقمان، ذیل آیه ۲۷.